

حوزه علمیه و شبهات دینی

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده: [محمد جواد صاحبی](#)

چکیده

در این مقال، سخن از گذشته پرباری است که بزرگان دانش و اندیشه به پیروی از سیره و سنت پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت(ع) که بزرگان دانش و اندیشه به پیروی از سیره و سنت پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت بزرگوار آن حضرت، از پرسشها و شبههها استقبال می کرده و در فضایی علمی بدانها به روشنی پاسخ می داده و به روشن گری می پرداخته اند.

در دوران معاصر نیز شماری از عالمان روشن اندیش دین، در این میدان خوش درخشیده اند و در برابر جبهه متنوع و متکثری از مادی گرایان و طبیعت گرایان، با موضع گیریهای دقیق و سنجیده، طرحی نو در انداخته اند. بی گمان، آگاهی از این مجاهدتهای علمی و مطالعه دقیق آنها می تواند، برای دانش آموختگان حوزوی، راهگشا باشد و زمینه ورود آنان را به فضاهای نو و پاسخ گویی به پرسشها و شبهه های جدید و نوپیدا را آماده سازد.

کلیدواژه ها

- [حوزه های علمیه](#)
- [شبهات دینی](#)
- [پاسخ گویی](#)

[اصل مقاله](#)

حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ حیات پر بار خویش، به پیروی از سیره و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بزرگوار آن حضرت، همواره از پرسشها، اظهار شبهات و اندیشه های مخالف برای رسیدن به حق و حقیقت، استقبال می کرده اند.

کتابهای احتجاجات، مناظرات و مانند آنها نشانه ای از این فرهنگ رواداری و پای بندی به سنت آزاداندیشی و هموردی اندیشه هاست.

مناظرات امامان معصوم با ارباب ادیان و پیشوایان و پیروان مذاهب گوناگون، آفرینش کتابهایی در نقد و ایراد آثار مخالفان، میراث گرانشنگی را از پیشینه سنت علمی و فکری شیعیان برای نسلهای پسین به یادگار گذارده است.

واکنش این بزرگان دانش و اندیشه، نسبت به شبهه پراکنیهای مخالفان و معاندان، به اندازه‌ای سریع بوده است که فرصت تأثیرگذاری ژرف و گسترده را همواره از ستیزه‌جویان می‌گرفته است. چابکی در عین صبوریت، از ویژگیهای این مردان علم و عمل در برهه‌های مهم و سرنوشت ساز بوده است. به گونه‌ای که اقدامات به موقع ایشان، آستانه تحمل مخالفان را کوتاه و مدعیان را بی‌تاب می‌ساخته است.

آثار علمای حوزه‌های ری و بغداد و حله و قم، نمادهای جهاد علمی مرزداران حماسه جاوید تشیع، در دورانهایی پر مخاطره هجوم بی‌امان فرقه‌های گمراه‌گر است.

این کوششها با هجوم فکری غرب صنعتی به سرزمین‌های اسلامی مضاعف گردیده و مبلغان کیشهای باختری، مانند یهودیان و ترسایان را با قدرت به عقب رانده است.

شماری از این اندیشه ورزان، حتی به جای ایستادن در حوزه و حفظ سنگر دفاع، با هجرت و هجوم به پایگاه‌های تردیدافکنان و شبهه‌پردازان، آنان را با سلاح حکمت و برهان مجاب و یا دفع می‌کردند که اقدامها، کارها و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی از آن شمار است.

فعال شدن حوزه نجف پس از آخوند خراسانی در عرصه یاد شده و شکل‌گیری مؤلفه‌ای علمی متشکل از شاگردان وی، این حرکت را بسیار گسترده‌تر و ژرف‌تر ساخت. اینان، نه تنها که عمل پاسخ‌گویی به شبهه‌های دینی و مذهبی را وجهه همت خود ساختند، بلکه با ارائه کارهای ایجابی، زمینه بسیاری از تردیدها، ابهامها و شبهه خیزیها را ناهموار و با دشواری مواجه ساختند.

در ایران معاصر نیز، شماری از روحانیان و علمای دینی با بهره‌گیری از تجربه‌های پیشینیان و برخورداری از شیوه‌های تحقیق و تبلیغ جدید در برابر جبهه متنوع و متکثری از مادی‌گرایان و طبیعت‌گرایان و ملحدان و مسلمان نمایان، به موضع‌گیریهای سنجیده پرداختند و طرحی نو در انداختند.

بی‌تردید این مجاهدات علمی و فرهنگی می‌تواند سرمایه‌ای بس ارجمند برای طلاب و دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه در روزگار ما باشد.

فرهنگ پاسخ‌گویی و جدال احسن

طرح شبهه‌ها و پرسشهای دینی از سوی مردم و روشن‌گری و ابهام‌زدایی و پاسخ‌گویی پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) و صحابه و صالحین با بهره‌گیری از زبان و ادبیات لطیف، به منظور متقاعد کردن اذهان و افکار و وجدانهای مخاطبان، به عنوان بخشی از سیرت و سنت ثابت مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی در آمده است.

قرآن پیامبر(ص) را امر کرده است به دعوت حکیمانه، موعظه نیکو، و جدال احسن:

«ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» ۱.

قرآن، برای نشان دادن پای‌بندی رسول خدا به این سنت حسنه، به برخی از مناظرات پیامبر با مشرکان، بت پرستان قریش اشاره کرده است. ۲ البته گزارشهای تاریخی و روایی، حکایت از آن دارد که پیامبر(ص) با دوگانه پرستان، دهریان و منکران خدا نیز به موعظه حسنه و مجادله احسن می‌پرداخته است. ۳

همین شیوه پسندیده آن حضرت بوده است که دلهای سخت آنان را در برابر سخن حق خاضع می‌ساخته است. ۴

پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت، همواره از طرح سؤال، اظهار شبهه و اندیشه‌های مخالف استقبال می‌کرده‌اند و هم‌اوردی اندیشه‌ها را بستری برای رسیدن به رأی درست به شمار می‌آورده‌اند.

طرح شبهه‌هایی از سوی زندیقانی مانند ابن ابی العوجاء در باب حدوث عالم، مسأله وجود و توحید، و صفات خداوند، و... نشانه‌ای از تحمل دگراندیشان است.

این شیوه در برخورد با پرسشها و شبهه‌های دیگراندیشان همواره از سوی امامان معصوم(ع) پیگیری می‌شده است. مجالس مناظرات امام رضا(ع) که به فرمان مأمون عباسی، سامان می‌یافت نمونه‌هایی از سماحت و سعه صدر این رهبران دینی در برابر اندیشه‌های مخالفان است. کتاب عیون اخبارالرضا و الايضاح، سرشار از این گفت‌وگوهاست. این مناظرات آن اندازه تکرار شده است که موضوع کتابها و آثار مستقلى گردیده است. کتاب احتجاج طبرسی، نمونه‌ای از این مجموعه هاست. طبرسی انگیزه خویش را از تألیف چنین کتابی، متروک شدن این سنت در میان مؤمنان معرفی کرده است. ۵

کتابهای: آداب البحث، آداب المناظره، ادب الجدل، علم المناظره، احتجاجات، مناظرات و مذاکرات که نزدیک به دویست و پنجاه اثر از این عناوین تاکنون در کتابخانه‌ها موجود بوده و شناسایی شده است، ۶ نشان از همین واقعیت دارد.

امیر مؤمنان(ع) در کتاب شریف «غررالحکم و درر الکلم» می‌فرماید:

«اضربوا بعض الرأى ببعض فانه يتولد منه الصواب»

آرا و اندیشه‌های خود را به هم عرضه کنید [و در اطراف آن به پژوهش بپردازید] تا رأی درست و استوار از آن زاییده شود.

در این زمینه شیخ بهایی در کتاب کشکول سخن زیبایی دارد که از زیبایی ادبی ویژه‌ای برخوردار است:

«السؤال انثی و الجواب مذکر»

پرسش به منزله زن و پاسخ به منزله مرد است

پرسش و پاسخ نکاح میان اندیشه هاست، از برخورد آنها چهره زیبای سخن صحیح متولد می‌شود.

بنابراین، پاسخ بدون پرسش «تک اندیشی» است و نتیجه علمی به بار نخواهد آورد.

اگر دیده می‌شود مدت‌ها حوزه و دانشگاه به یک روال و رویه به زندگی خود ادامه می‌دهند، بر اثر این است که سؤال، نقد، اشکال و شبهه‌ای عرضه نمی‌شود. این جمود و رکود، چه بسا مایه ایستایی اصل دانش گردد.

چند سال پیش یکی از متصدیان امور فرهنگی کشور، با استناد به کتاب «تاریخ الحاد فی الاسلام» اثر عبدالرحمان بدوی، اندیشمند مصری، که در سال ۱۹۴۵م. انتشار یافته است، گفت:

اگر در دورانه‌های پیشین، فرضاً ابن راوندی که معروف است به الملحد بن راوندی، مقاله‌ای می‌نوشت و در آن مقاله مطلبی را مطرح می‌کرد، به سرعت در سراسر قلمرو اسلام مقالات متعددی نوشته می‌شد و به او پاسخ گفته می‌شد، یعنی آنچنان فضایی در دنیای اسلام فراهم می‌شد که مطرح کننده یک نظریه‌ای که الحادی به نظر می‌رسید، یا ممکن بود به نظر برسد، سخن او در این فضای پرتلاطمی که پاسخ‌گویی فراوان بود، به جایی چندان نمی‌رسید. »

علمای شیعه و پاسخ‌گویی به شبهات

علمای شیعه در حوزه‌های علمیه قم، بغداد، حله، نجف، سامرا و دیگر بلاد با سعه صدر با بهره‌گیری از روشهای گفت‌وگو و مناظره و پرهیز از تکفیر، به پاسخ به شبهه‌ها دینی می‌پرداختند. در قرون چهارم و پنجم، مجالس مباحثه و مناظره‌ای که در منازل علمایی چون شیخ مفید و سیدمرتضی تشکیل می‌شد و همه فرهیختگان و اندیش‌ورزان ملل و نحل مختلف، اعم از شیعه و سنی و پیروان ادیان گوناگون و ملحدان و طبیعت‌گرایان و مادی‌گرایان در آن حضور می‌یافتند، بسیار رونق داشته است. کتاب مجالس شیخ مفید، نمونه‌ای از این مباحثه‌ها و مناظره‌هاست. ۷

در همان حوزه بغداد علمایی چون نوبختی نیز حضور داشتند که با طرح مباحثی مانند عدم امکان رؤیت خداوند، حدوث عالم، نفی تشبیه و تجسم از پروردگار به شبهات مطروحه زمان خویش پاسخ می‌گفتند.

سیدمرتضی نیز در قرن پنجم هجری این سیرت و سنت سلف صالح را ادامه داد. مناظره‌های او با دانش پژوهان ادیان و مذاهب مختلف مشهور بود. ۸. کسانی مانند ابوالعلائی معری که به دهری بودن و الحاد مشهور بود و ابواسحاق صابی از پیشوایان صابئان، به شمار می‌آمد، در مجلس او حاضر می‌شدند و به طرح شبهه می‌پرداختند و جواب پرسشهای خویش را می‌شنیدند. هر چند که بسیار اتفاق می‌افتاد که متقاعد نمی‌شدند و در کمال رضایت به بحث خاتمه می‌دادند. اشعار سید مرتضی و برادرش سید رضی در مدح ابواسحاق صابی و سروده ابوالعلائی معری در مدح سیدمرتضی، حکایت از این فضای آزاد و این سعه صدر دارد. ۹.

علمای شیعه در این دوران، آنچنان توانمند بوده‌اند که از طرح شبهه‌ها هراسی به دل راه نمی‌داده‌اند، چنان که در قرن ششم نیز، هنگامی که یکی از متعصبان اهل سنت شهرری، کتاب «بعض فضائح الروافض» را می‌نویسد و در آن اصول و فروع و اندیشه‌ها و رفتار و کردار شیعیان را به استهزا و ناسزا می‌گیرد، عبدالجلیل قزوینی رازی، به نمایندگی از علمای شیعه شهر ری، کتاب «نقض» را در نقد و رد آن با نثری استوار و براهینی روشن می‌نویسد که تا قرن‌ها مورد استفاده و استناد محققان امامیه بوده است. ۱۰

در قرن هفتم، حوزه علمیه حلّه در شبهه زدایی فعال‌تر از حوزه‌های دیگر بود. کتابهای کشف‌الحق و نهج‌الصدق و منهاج‌الکرامه علامه حلّی، در پاسخ به شبهه‌هایی بوده است که پیروان مذاهب دیگر علیه مذهب امامیه دامن می‌زده‌اند.

همین موضع فعال بوده است که سلفی‌گرایان متعصبی چون ابن تیمیّه را به واکنش توهین‌آمیز واداشته تا جایی که ابن المطهر حلّی را به ابن المنجّس ملقب ساخته است! ولی گفته‌اند با این همه تندی و بی‌انصافی که از ابن تیمیّه نسبت به علامه حلّی سرزده، او هیچ‌گاه مقابله به مثل نکرده و حتی در سفر حج هنگامی که با ابن تیمیّه تلاقی نمود، حضورش را گرامی شمرده و به وی احترام فراوان کرده است.

حوزه‌های شیعی و نخستین یورش تبشیری

در عصر صفویه که فعالیت‌های میسونرهای مسیحی در دنیای اسلام، بویژه در ایران گسترش و شدت یافته بود، حوزه‌های علمیه و روحانیان شیعی نیز در این عرصه فعال‌تر از پیش ظاهر گردیدند و به شبهه انگیزیهای مبلغان مسیحی، پاسخهای برهانی و علمی ارائه کردند. یکی از این روحانیان پرآوازه سیداحمد علوی عاملی از علمای برجسته و از فیلسوفان روزگار صفویان است که از نوادگان محقق کرکی و خاله‌زاده، داماد و شاگرد میرداماد بوده

است. هنگامی که پادشاه هند، یک نسخه از کتاب «آینه حق نما» را برای شاه عباس فرستاد، شماری از علمای مذهبی، نسبت به مطالب آن از خود واکنش نشان دادند، از جمله سیداحمد علوی که قلم به دست گرفت و به نقد آن پرداخت.

از او کتابی به نام «مصل صفا» بر ضد تبلیغات مسیحی گری به یادگار مانده که در سالهای اخیر احیا گردیده و انتشار یافته است. ۱۱ او در همین کتاب یادآوری می نماید که دو کتاب دیگر با عنوانهای «لوامع ربّانی» در ردّ شبهات نصارا و «صواعق رحمان» در رد مذهب یهودان نگاشته است.

همه نوشته های علوی عاملی، در دسترس ما نیست تا به روشنی بدانیم که کتاب «لوامع ربّانی» و «صواعق رحمان» او به شیوه یک واکنش ویژه در برابر چه کنش ویژه تبلیغ گران استعماری - مذهبی غرب نگارش یافته است. «لی Lee» ضمن آن که بخشهایی از کتاب «لوامع ربّانی» را همراه با ترجمه انگلیسی آن آورده و بر آن ردّ نوشته، بر آن است که «لوامع ربّانی» در پاسخ «آینه حق نما»ی گزایوه نوشته شده است. ولی این سخن چندان درست نمی نماید، زیرا علوی عاملی خود در کتاب مصل صفا، به روشنی می آورد:

«بعد از آن که کتاب «لوامع ربّانی» و «صواعق رحمان» را نوشت، از بعضی علماء نصاری که در بلاد هندوستان به سمت حجابت اشتهاار دارد تصنیفی موسوم به «آینه حق نما» در اثبات تثلیث که عبارت است از اتحاد بالذات، اقنوم الاب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس... به نظر رسید، در تاریخ عنب [۱۰۳۲] از هجرت [برابر با ۱۶۲۲ میلادی] ۱۲»

به هر حال، علوی کتاب مصل صفا را در رد «آینه حق نما، اثر گزایوه» پرتغالی نوشته است. علوی درباره نامگذاری کتاب خود می نویسد:

«و چون آن آینه [یعنی «آینه حق نما»] به کدورت شبهه و شکوک، غبار آلود بود، لاجرم قیوم واجب الوجود که در اقصای مراتب تجرد و قصوای درجات تقدس بود در آن نمی نمود، بلکه متجزی و قابل تثلیث در آن بود، فلامحاله آن را حاجت به مصلی افتاد که زنگش راحک و تجلیه و غبارش را محو و تصفیه نماید... بنابراین این رساله موسوم گردید به «مصل صفا» در تجلیه «آینه حق نما» در رد تثلیث نصارا» ۱۳

جالب این که، به گفته واتر فیلد fieldwater، نوشته های علوی عاملی بر ضد مسیحیان، تا آن جا استوار و نیرومند بوده که مسیحیان کارملی carmelites را بر این اندیشه واداشت که آن نوشته ها نباید بی پاسخ بماند، از این روی، یک نسخه از کتاب علوی عاملی به رم فرستاده شد و چندی پس از آن، یکی از دانشمندان فرقه فرانسیسکن franciscan به نام فیلیپ گواداگنولی philipguadagnoli پاسخی بر کتاب وی نوشت که در سال ۱۰۴۱/۱۶۳۱ در رم پراکنده شد.

این گونه واکنشهای سرسپردگان به کلیساهای وابسته به استعمار غرب، نسبت به نوشته‌های علوی عاملی، نشان‌گر آن است که رد نامبرده بر مسیحی‌گری و دفاع وی از اسلام از دیدگاه آنان بسیار ضربه‌های سختی بر کیش استعمارگران غرب وارد آورده است. ۱۴

در قرن هفدهم میلادی یازدهم هجری در روزگار پادشاهی سلطان سلیمان صفوی، ظهیرالدین تفرشی، از روحانیان با فضل، هنگامی که با رساله‌ای از پادری گبرائیل افرنجی، برخورد می‌کند، کتابی را در رد آن می‌نویسد و به لغت فارسی برمی‌گرداند، به نام نصره‌الحق. کتاب یاد شده دارای چند مجلس است که مناظره‌های تفرشی را با ترسایان در بردارد. تفرشی، در این اثر، شرحی از مناظره خویش را که در یک گردهمایی انجام یافته و در خلال سخنانش باورهای مسیحیان و اصحاب کلیسا را یکسره مردود شناخته، بیان می‌کند. ۱۵

در هنگامه جنگهای ایران و روس نیز، به موازات حمله نظامی روسیه تزاری انگلیسیها نیز، هجوم فرهنگی خویش را آغاز کردند و میسونرهای مذهبی را به عنوان پیشقراولان استعمار جدید به سوی ایران اسلامی گسیل داشتند. یکی از این پیشقراولان هجوم فرهنگی هنری مارتین، نام داشت.

هنگامی که هنری مارتین، به عنوان یکی از نخستین نمایندگان جنبش به اصطلاح بیداری مسیحی‌گری غرب و با سمت کشیش ارتش کمپانی هند شرقی انگلستان در سال ۱۲۲۶/۱۸۱۱ با معرفی و کمک جان ملکم از کارگردانان کمپانی مزبور، که خود پیش از این بارها به ایران آمده و از حمایت‌های دولت انگلیس برخوردار بود، به ایران آمد و در شیراز و تهران، در فرصتهای گوناگون بحثهایی علیه اسلام و به سود مسیحی‌گری به راه انداخت و ترجمه‌ای از عهد جدید به شیوه‌ای روان و شیوا ارائه کرد و توسط گوراوز لی، سفیر انگلستان، به فتحعلی شاه تقدیم داشت.

به هر روی، هنری مارتین با شیوه‌ای گه‌گاه گستاخانه، جدل خویش را با علما آغاز کرد و نبوت پیامبر اسلام و معجزات او را مورد ایراد قرار داد و کتابی با عنوان «میزان‌الحق» در همین زمینه و نوشته‌های دیگری در رد اسلام و دفاع از مسیحیت نگاشت.

در همین سالها، سیلی از رد نویسی علیه مارتین، از سوی پیشوایان مذهبی به راه افتاد که نام برخی از آنان در روضات الجنات خوانساری، الذریعه آقا بزرگ و نوشته‌های ولف آمده است.

علمای بزرگی چون میرزای قمی، محمدرضا همدانی، سیدمحمدحسین خاتون آبادی، ملااحمد نراقی، ملاعلی نوری و دیگر روحانیان حوزه‌های علمیه، نقدهای علمی گسترده و ژرفی بر ادعاهای کشیش یادشده نوشتند. ۱۶

خاتون آبادی نیز در همین دوران، برای آشنایی دانشوران مسلمان و نقد آگاهانه آنان در برابر تبلیغات مسیحیان، با کسب آشنایی نسبت به زبان عبری و زبانهای بیگانه، ترجمه‌ای سلیس و روان از اناجیل چهارگانه را ارائه

می‌کند. و همزمان شمار بسیاری از نقدها، ردیه‌ها از سوی علمای شیعی در برابر تبلیغات مبشران مسیحی، نگاشته و پراکنده می‌گردد که نام آنها هم اکنون در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها موجود می‌باشد.

جهاد علمی در پایگاه‌های شبهه پراکنی

در قرون اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، روحانی اصلاح‌گری که در حوزه‌های قزوین و بروجرد، تهران و نجف، مراتب علم و کمال را پیمود و آن‌گاه برای تبلیغ آموخته‌های خود، شرق و غرب گیتی را در نوردید. در هر سرزمینی که وارد می‌شد پیش از هر عملی و بیش از هر کاری، به رصد پرسشها و شبهه‌ها می‌پرداخت و در پاسخ به آنها همت می‌گماشت. از این روی آثار او سرشار از جدالهای کلامی و یا پاسخهایی آشکار و یا مقدّری است به کسانی که از روی قصور و یا تقصیر، شبهه‌ها و برداشتهای ناروایی را به اسلام نسبت داده‌اند.

در هند، هنگامی که محمد واصل، مدرّس ریاضی مدرسه اعزه (حیدرآباد دکن) در نوزدهم محرم ۱۲۹۸ ه. ق پرسشی درباره نیچریه و تاریخ آن مطرح می‌کند و به اندیشه‌های طبیعت‌گرایان غربی و اندیشوران مسلمانی که از آنها اثر پذیرفته‌اند اشاره می‌کند، پاسخی مفصل و مستدل از سیدجمال‌الدین، طلب می‌نماید، سیدجمال‌الدین کتاب نیچریه یا ناتورالیسم را در پاسخ او می‌نگارد کتابی که به جهت اهمیت آن، شیخ محمد عبده با عنوان «الرد علی دهریین» آن را به زبان عربی برگرداند و گویا ترجمه‌هایی از آن به زبانهای اروپایی نیز صورت پذیرفت. ۱۷

استاد مرتضی مطهری درباره این رساله می‌گوید:

«سیدجمال‌الدین یک رساله نوشته به نام نیچریه که صدسال پیش، این رساله نوشته شده، واقعاً عالی است، یعنی در آن زمانها، هیچ‌کس را من ندیدم در رد مادیون به این استحکام رساله بنویسد.

ارنوچرنال، یکی از دانشمندان بزرگ آن وقت هم، که هنوز هم نظریات او در ادیان و تاریخ ادیان معتبر است، چندین مقاله علیه اسلام نوشته بود، سید، بعضی مقالات را به زبان فرانسه در رد وی نوشته که در روزنامه‌های همان صد سال پیش در فرانسه منتشر شد. «۱۸

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به هنگام اقامت در پاریس، چون خبر کنفرانس ارنست رنان، فیلسوف و شرق شناس نامدار فرانسوی در دانشگاه سوربن را شنید، بی‌درنگ در صدد پاسخ و نقد آن برآمد.

رنان، در ۲۹ مارس ۱۸۸۳ درباره اسلام و علم سخنرانی خود را عرضه می‌کند. او در این سخنرانی مطالبی را اظهار می‌دارد که سه نکته در آن شبهه‌انگیز بود و اسلام و مسلمانان را مورد اتهام قرار می‌داد.

او، اسلام را از یک سو به جهت دامن زدن به معجزات و خوارق عادات و ایمان تام و تمام به قضا و قدر، مانع از پیشرفت مسلمانان در تحصیل علم و فلسفه معرفی می‌کرد؛ و از سوی دیگر، مسلمانان عرب را به سبب نژادی، فاقد استعداد لازم در فراگیری علوم و تولید دانش می‌دانست.

وی بر این گمان بود که دانش‌هایی که در سرزمین‌های اسلامی تولید و گسترش یافته، محصول استعداد و نبوغ دانشمندانی است که توسط مسلمانان اجیر شده‌اند و گر نه، نه اسلام و نه قوم عرب، که اسلام در آن ظهور یافته امکان و توان فهم و زایش دانش را نداشته‌اند.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، در همان روزها به ادعاهای رنان پاسخهای روشن و مستدلی ارائه داده که برای رنان سخت شگفت‌انگیز و در وی تأثیرگذار بوده است؛ از این رو، توسط خود رنان به زبان فرانسه ترجمه و انتشار یافته است.^{۱۹}

شاگردان آخوند خراسانی و نهضت پاسخ‌گویی

حوزه علمیه نجف، بویژه در سده اخیر، در پاسخ به شبهه‌های دینی بسیار فعال بوده است. شماری از شاگردان آخوند در این زمینه از دیگران پرنشاط‌تر و با مقتضیات زمانه همگام‌تر بوده‌اند.

مؤلف ریحانة‌الادب درباره علت تألیف کتاب الذریعه، می‌نویسد:

«علت تألیف «الذریعه» کار جرجی زیدان (درگذشته ۱۹۱۴م) جرجی زیدان، مورخ معروف بود. او - بدون غرض، یا با غرض - در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللغة العربیه» که تاریخ ادبیات عرب است در ۴ جلد، درباره شیعه، سخنی بدین مضمون گفت: «شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد.» این شد که شیخ آقابزرگ و دو همدریف و دوست علمی‌اش، سید حسن صدر (م: ۱۳۵۴هـ.) و شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا (م: ۱۳۷۳هـ. ق)، هم پیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع کاری را بر عهده گیرند و سخن این نویسنده جاهل یا مغرض را به دهنش بازپس بکوبند. قرار شد علاوه سیدحسن صدر، درباره حرکات علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان در تأسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند. ثمره کار او کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» شد. این کتاب به سال ۱۳۷۰ق. در ۴۴۵ صفحه چاپ شد. شیخ آقابزرگ در چاپ آن نیز دخالت داشت. اما علاوه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، قرار شد کتاب «تاریخ آداب اللغة العربیه» جرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را بازگوید و این کار را کرد و نقدی جامع و علمی بر هر چهار کتاب جرجی زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آنها بازگردانید و مؤلف را به اشتباهات و خطاهایش - حتی خطاهای املائی - متوجه کرد. البته پس از آن که به دستور این آیه قرآن:

«و لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»

چیزهای مردمان را کم بهره مسازید و بهای کم منهدید.

کوشش مؤلف را در کار تألیف کتاب ستود.

نقدنامه کاشف الغطاء برای بار دوم در بئنوس آیرس به چاپ رسید و در محافل علمی آن روز صدا کرد و کشیش انستاس ماری الکرملی، در نقدی که بر همان کتاب «آداب اللغه» جرجی زیدان نوشت، از این تألیف کاشف الغطاء استفاده کرد، بدون این که مأخذ خود را معرفی کند و نام علامه کاشف الغطاء را بر زبان آورد.

اما شیخ آقابزرگ - از میان این سه یار علمی - متعهد شد فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد. «۲۰

البته آثار کاشف الغطاء بیش از آثار دو یار همراهش، معطوف به پرسشها و شبهه‌های عصر خویش است. در همان زمان در حوزه نجف سیدمحسن امین عاملی کتاب اعیان الشیعه را در پاسخ به پرسشهای مقدری نگاشت که توسط پیروان متعصب فرقه‌های مذهبی مطرح شده بود.

سید شرف الدین عاملی در همین دوران، کتابهای المراجعات، النص و الاجتهاد، پاسخ به موسی جارالله و... را در پاسخ به شبهه‌های همانند آنها تألیف کرد.

محمدجواد بلاغی نیز، در شبهه زدایی و نقد اندیشه‌های پیروان ادیان و مذاهب دیگر، آثار برجسته و دقیقی نگاشت و انتشار داد: الرحلة المدرسية، مناظره گونه‌ای است به منظور نقد مسیحیت تبشیری، الهدی الی دین المصطفی، علاوه بر نقد، حاوی دفاعیه‌ای ژرف از قرآن و معارف اسلامی به شمار می‌آید و در سطح و افقی برتر جاودانه مانده است.

بلاغی، همه شبهه‌های زمانه خویش را رصد کرد و در صدد پاسخ‌گویی به آنها برآمد. یورشهای متعصبانه هواداران یهودیت را به اسلام، با پاسخهای عالمانه درهم شکست. وهابیان و بهائیان و سایر فرقه‌های انحرافی را با متانت به مدد اخلاص و ادب و حکمت و برهان خلع سلاح کرد. ۲۱

در همین ایام، علامه امینی با تألیف کتاب گرانسنگ الغدیر، به شبهه افکنیهای نویسنده‌گان متعصب پیرو گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی پاسخ می‌گوید و از باورها و آموزه‌های شیعه با ادبیاتی متین دفاع می‌کند.

البته نباید سهم میرزای نائینی را در دفاع از حیثیت سیاسی شیعه و سیدهبه‌الدین شهرستانی را از فرهنگ‌گانی و پاسداری از میراث فکری امامیه، در این جهاد علمی فراموش کرد. جالب این است که همه این اندیشه‌وران از شاگردان آخوند ملامحمدکاظم خراسانی بوده‌اند.

نکته‌ای که این گروه اخیر را از برخی حامیان مکتب اهل بیت ممتاز می‌کند، بهره‌گیری از عقلانیت و شیوه علمی در مباحثات دینی و تفکیک شبهه از نوآوری است. آنان به نیکی دریافته‌اند که هر نظر جدیدی، شبهه نیست. اختلاف نظر در چهارچوب موازین علمی امری طبیعی و مایه رشد و گسترش و تولید علم است. گاهی برخی هر نظر جدیدی را شبهه در دین تلقی می‌کنند، در حالی که گاهی دیدگاه‌های نو، محصول اجتهاد و استنباط اندیشمندان از غوررسی در منابع و به منظور پاسخ‌گویی از شبهه‌های معقول است. وگرنه به قول علامه سیدهبه‌الدین شهرستانی، در مجله العلم، علمای بزرگ حوزه‌های علمیه، از دیرباز تاکنون، گاه مسائلی را اظهار و یا انکار می‌کردند که برخی آنها را مخالف مشهورات و مسلمات و ضروریات می‌شناختند؛ در مثل شیخ مفید عالم ذر را انکار کرده و این که خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از اجسام آفریده، ارواح را بر فرشتگان، یا پیامبران و اوصیای آنان حمل کرده است. سید مرتضی حضور علی و ائمه نزد محتضر را انکار و اخبار مربوط را تأویل کرده که محتضر، آثار ولایت آنان را مشاهده می‌کند.

شیخ صدوق، سهو و نسیان را بر پیامبر و اوصیای آن حضرت ممکن دانسته و رجعت را به قیامت تفسیر کرده است.

ملاخلیل قزوینی و سلطان العلماء، وجود جن را بعد از پیامبر(ص) انکار کرده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی مسأله بداء را انکار کرده است.

سیدهبه‌الدین شهرستانی در این مقال، غرض خود را از ذکر نمونه‌های فوق، هشدار باش به کسانی دانسته که با کوچک‌ترین بهانه‌ای، افراد و حتی علما را به خروج از دین یا عدالت متهم می‌کنند و شخصیت‌های بزرگ و مصلحان را بدعت گذار می‌دانند.

او در پایان، همگان را به سماحت و تأسی به سیره علمای سلف، فرا می‌خواند که به جای ایرادگیری و عیب جویی از گفتار و کردار علمای بزرگ، آنان را در برطرف ساختن شبهات از عقاید بر حق یاری کنند. آیا برطرف کردن شبهه‌ها، بدون غوررسی مسائل غامض علمی امکان‌پذیر است؟ ۲۲

شاگردان امام خمینی و شیوه رویارویی با شبهه‌های دینی

در دوره معاصر، علمای حوزه‌های علمیه شیعه در برابر شبهه پراکنیهای پیروان مادی و الحادی و ادیان شرقی و غربی و تعصب و ورزیهای مذاهب گوناگون، به صورت فعال موضع‌گیری کرده و با نگارش ده‌ها کتاب علیه ادعاهای ماتریالیست‌ها، کمونیست‌ها، داررونیست‌ها، بهائیان، وهابیان، و بویژه کجرویهای کسروی، شریعت سنگلجی و غیره به روشن‌گری پرداخته‌اند، که کتاب کشف اسرار نمونه‌ای از آنهاست. البته برشمردن همه آثار انتشار یافته در این

زمینه در یک مقاله امکان پذیر نیست. تحقیق و تحلیل کوششهای این برهه از تاریخ خود نیاز به پروژه‌ای عظیم دارد که شاید بالغ بر چندین جلد گردد. ولی برای نمونه به رویکرد دو تن از نخبگان حوزه‌های علمیه شیعه در این زمینه اشاره می‌کنیم که می‌توانند اسوه‌هایی برای طلاب و دانش پژوهان عصر و نسل حاضر باشند.

سیدمحمد حسین بهشتی و مرتضی مطهری که در شمار شاگردان برجسته حضرات آیات بروجردی، خمینی و طباطبایی بوده‌اند، بی تردید پر توفیق‌ترین افراد در رصد کردن شبهه‌های دینی و ارائه پاسخهای منطقی به آنها بوده‌اند.

شهید بهشتی یکی از رسالتهای روحانیون و علمای حوزه‌های علمیه را خردورزی، شبهه یابی، و پاسخ گویی به پرسشهای دینی می‌داند. او آگاهی از اندیشه‌ها و عقاید دیگران را امری طبیعی برای همه انسانها می‌شمارد، چنان که قرآن کریم فرموده است:

«فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب» ۲۳.

او معتقد است که: تک تک کلمه‌ها و جمله‌های این آیه، ناظر به موضع‌گیری برجسته زنده اسلام در مسأله برخورد با آراء و عقاید دیگران است. زیرا که خداوند به روشنی دستور می‌دهد که مؤمنان گفته‌ها را گوش فرا دارند و بهترین آنها را انتخاب کنند. از این رو نتیجه می‌گیرد اسلام، دین به کار گرفتن خرد و نه‌راسیدن از طرح اندیشه‌های مخالف است. شهید بهشتی مدعی است که همواره خود به این اصل قرآنی پای‌بند بوده است و به همین جهت برای اثبات مدعایش خاطره‌ای را نقل می‌کند:

«در چند سال قبل، گویا سال ۴۷ بود، در ژنو یک کنفرانس تشکیل می‌شود، از عده‌ای از رجال علمی مسیحیت و عده‌ای از رجال علمی اسلام، که پیرامون سه مسأله اساسی بحث و شور کنند. خوب است من هر سه مسأله را برای‌تان، اقلأً نام‌شان را عرض کنم که بدانید در دنیا چه خبر است.

مسأله اول، آن که ممکن است رفقا کم‌تر از آن خبر داشته باشند، عبارت بود از سندیت وحی و حدود آن.

مسأله دوم موضع‌گیری وحی در برابر موج الحاد.

مسأله سوم، دین و نظامات فکری، عقیدتی و علمی (دین در عصر صنعت).

در زمینه هر یک از آن سه مسأله، یکی از این دو گروه مسلمان و مسیحی قرار بود بحث بکند و شورای جهانی کلیساها که تشکیل دهنده این کنفرانس بود، خواسته بود که بنده هم یکی از این سخنرانیه‌ها را به عهده بگیرم. بحثی که من انتخاب کردم پیرامون سندیت وحی بود. این بحث، ارتباط مستقیم داشت با همه شکوک و شبهاتی که پیرامون اصل مسأله نبوت وجود دارد و بعد پیرامون نبوت پیغمبر بزرگوار اسلام(ص). طبعاً چون من

در یک محیط غربی باید این بحث را ایراد کنم، ناچار بودم قبل از هر چیز به شبهاتی توجه کنم که در کتابهای مستشرقین و ارباب کلیسا، که خودشان را منتقدان اسلام می‌دانستند، نوشته شده بود. بعد از این که استقصا کردم، شبهاتی را که در این نوشته‌ها در اختیار داشتم لازم بود این‌ها را عرضه کنم بر قرآن کریم.

قرآن در برابر این شبهه‌ها چه موضع‌گیری دارد؟ جمله‌ای را بگویم، شگفت است و برای انسان اعجاب آور! از این جهت اعجاب آور بود که تمام این شبهه‌ها بدون استثنا در عصر خود پیغمبر مطرح شده بود و قرآن هم این شبهه‌ها را ندیده نگرفته، یک یک را نقل کرده و در خود قرآن درباره‌اش نظر داده است. حتی مدرن‌ترین شبهه که در پرتو پیشرفت روانکاوی در همین بیست سال اخیر در اروپا مطرح شده و اتفاقاً در همان موقع در دانشگاه برلین، یک نفر پیرامون این شبهه سخنرانی مبسوطی ایراد کرده بود که برای من فرستاده بودند؛ همان هم در قرآن مکرر مطرح شده و قرآن هم درباره‌اش موضع‌گیری کرده. «

شهید بهشتی می‌گوید:

«با الهام‌گیری از این موضع‌گیری قرآن؛ پیشوایان دینی، دانشمندان و پژوهش‌گران مسلمان نیز در برابر پرسشها، شبهه‌های دگراندیشان، همواره «موضع‌گیری مثبت، فعال و خلاق» داشته‌اند و موضع‌گیری منفی، هرگز، نداشته‌اند. یعنی به استقبال شبهات رفته‌اند و از آن نهراسیده‌اند و البته هیچ جا دچار خودباختگی نشده و تسلیم آنها نیز نگردیده‌اند.»^{۲۴}

علامه مرتضی مطهری نیز خود می‌گوید:

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است.»^{۲۵}

او، طبق گفته خودش، وقتی می‌بیند که گروهی، در سخنرانیها، در سر کلاس مدارس، در کتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود و وظایف زن به صورت غلطی طرح می‌کنند و به مصداق «خود می‌کشی و خود تعزیه می‌خوانی» همانها را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار می‌دهند، در صدد طرح مسأله و پاسخهای مناسب بر می‌آید تا بدانند نه تنها نتوان ایرادی بر منطق اسلام گرفت، بلکه منطق مستدل و پولادین اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود و وظایف زن، بهترین دلیل بر اصالت و حقانیت و جنبه فوق بشری آن است.^{۲۶}

شهیدمطهری به مطالعه کتابهای مادی‌گرایان که از طرف حزب توده به زبان فارسی منتشر می‌شد و یا در مصر به زبان عربی نشر می‌یافت، می‌پرداخت. کتابهای کمونیستهای چون دکتر تقی ارانی را به دقت و مکرر می‌خواند. به سال ۲۹ کتاب اصول مقدماتی فلسفه، اثر ژرژ پولیستر، استاد دانشکده کارگری پاریس را با تأمل

مطالعه و برای آن که مطالب در حافظه‌اش بماند، همه را خلاصه نویسی می‌کند. او برای پاسخ به پرسشها و شبهه‌های برخاسته از همین آثار به درس فلسفه علامه طباطبائی حاضر می‌شود و در تقریر درس استاد مشارکت می‌نماید و کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را که در سالهای اخیر نقش تعیین کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است، تدوین می‌نماید. ۲۷

با رشد اندیشه ماتریالیستی در ایران و سرایت آن به گروه‌های مسلمان انقلابی، و پیدایش اندیشه التقاطی و تفکری که شهیدمطهری آن را ماتریالیسم منافق می‌نامد، کتاب علل گرایش به مادی‌گری را می‌نویسد.

مطهری هنگامی که ضمن مطالعاتش به نکاتی بر می‌خورد که به نظرش قلب و تحریف می‌رسد و چنین می‌یابد که در ایران اسلامی جریان‌اتی رخ داده است که آنها را به عنوان یک «مقاومت» و عکس‌العمل مخالف روح ایران در برابر اسلام معرفی کنند، از قبیل نهضت‌های شعری، زبان فارسی، تصوف و حتی تشیع، همچنان که برخی شخصیتها به عنوان مطهری از این مقاومت معرفی شده و می‌شوند، از قبیل حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه سرای عظیم ایران و فیلسوف بزرگ شیخ شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق، به یادداشت و سخنرانی درباره خدمات متقابل اسلام و ایران می‌پردازد که در سالهای اخیر پس از بازنگری و ویرایش و افزوده‌های بسیار با همین نام آنها را منتشر می‌سازد. ۲۸

سایر نوشته‌های مطهری نیز در واقع در پاسخ به پرسشها و دفع شبهات دینی نوشته شده‌اند. کتابهای: مسأله حجاب، ختم نبوت، امدادهای غیبی، حتی آن‌چه که درباره زندگی ائمه معصومین نوشته است، حاصل مطالعات، تأملات دراز دامن اوست که پس از یادداشت، در کلاس درس و یا در منبر ایراد شده و سپس به قلم آمده و در قالب مقاله و یا کتاب انتشار یافته‌اند.

نتیجه

در جهان کنونی که اندیشه دینی در برابر سهمناک‌ترین یورشها و تردید افکن‌ترین شبهه‌ها قرار گرفته است، حوزه‌های علمیه همچنان بر ایفای نقش و استمرار رسالت تاریخی خویش پایدار مانده‌اند. هنوز هم فرهیختگانی برخوردار از فضل و فضیلت به دیده بانی و مرزبانی از باورهای دینی می‌پردازند و غبار ابهام و تردید را از حقایق می‌زدایند و حتی فراتر از آنها، گروه‌هایی سازمان یافته و برخوردار از حمایت‌های مادی و معنوی حوزه‌ها، به رصد کردن شبهه‌ها و پاسخ‌گویی به آنها از طریق رسانه‌های گوناگون، بویژه فضای مجازی همت می‌ورزند.

اما همه اینها در برابر گسترده پرسشها و چالشهای بزرگ فکری کنونی ناچیز و ناکافی به نظر می‌رسد. بخصوص آن که پاسخ‌گویی و شبهه‌زدایی، توان و امکان ویژه‌ای را می‌طلبد که شناخت درست، سعه صدر، اخلاق نقد،

وارستگی از تعصبات، آگاهی از روشهای علمی، عقلانیت و منطق برهانی از بایسته‌های آن می‌باشد، یعنی مواردی که تنها در اندکی از فعالیتهای و خروجیهای این عرصه می‌توان مشاهده کرد. از این رو، این میدان نیازمند اندیشه‌های بلند، گامهای استوار، همت‌های والا و تلاشهای بیش‌تری است.